

بررسی قاعده تسبیب با رویکردی بر آرای امام خمینی (س)

مهدی رهبر^۱
صالح سعادت^۲

چکیده: قاعده اتلاف که در شمار قواعد فقهی مطرح می‌شود در زمینه اتلاف مال‌الغیر و مسئولیتهای آن صحبت می‌کند و مفاد قاعده این است که هرکس مال دیگری را بدون اجازه او تلف یا مصرف کند یا مورد بهره برداری قرار دهد، ضامن صاحب مال است.

ضمن این قاعده غالباً از اتلاف بالمباشره و اتلاف بالتسبیب سخن گفته می‌شود، به نحوی که تسبیب در اتلاف نیز یکی از مصادیق اتلاف قلمداد شده است. اما برخی از فقها در باب تسبیب در اتلاف چنین اعتقادی نداشته و تسبیب در اتلاف را به عنوان قاعده‌ای مستقل از اتلاف دانسته‌اند.

در این مقاله به بررسی قاعده تسبیب پرداخته شده که آیا قاعده‌ای مستقل است یا از مصادیق قاعده اتلاف است.

کلید واژه‌ها: ضمان، اتلاف، تسبیب، غرور، جهل.

طرح بحث

تلف کردن جان یا مال کسی به دو صورت انجام می‌گیرد. گاهی کسی به طور مستقیم به عمد یا غیر عمد با تقصیر یا بدون تقصیر اقدام به اتلاف مال یا نفس دیگری می‌کند به طوری که می‌توان حقیقتاً تلف را به او نسبت داد که این عمل اتلاف بالمباشره نامیده می‌شود. گاهی نیز فردی به طور غیر مستقیم و با واسطه، عمدی یا غیر عمدی موجب تلف مال یا نفس دیگری می‌شود. البته ممکن

۱. عضو هیأت علمی و استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی
e-mail: rahbarmahdi@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی
e-mail: saleh_saadat@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۸/۹/۵ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۸/۱۰/۶ مورد تأیید قرار گرفت.

است این تلف در اثر انجام فعلی باشد؛ مثلاً کسی، دیگری را وادار به دزدی کند یا در اثر ترک وظیفه‌ای مانند اینکه مأمور انباری در انبار را باز بگذارد، در نتیجه دزد کالایی را از انبار سرقت کند که در این حالت کسی را که موجب تلف می‌گردد سبب می‌نامند. اما اینکه آیا این دو حالت (اتلاف بالمباشره، اتلاف بالتسبیب) تحت یک عنوان، یعنی «قاعده اتلاف» محسوب می‌شوند یا اینکه می‌توان حالت دوم را تحت یک قاعده مستقل به نام «قاعده تسبیب» به کار برد، موضوعی است که ما در این نوشتار درصدد بررسی و تحلیل آن هستیم.

برای ورود به بحث باید بگوییم برخی از فقها به این علت که در هیچ دلیل فقهی از واژه سبب و واژه‌های مرتبط با آن استفاده نشده است با توضیح و تعریف واژه سبب و رابطه سببیت در پی روشن کردن ضابطه و قاعده کلی برآمدند که مهم‌ترین این تعاریف عبارتند از:

«سبب» چیزی است که اگر نمی‌بود تلف حاصل نمی‌شد. به عبارتی، تلف به واسطه آن حاصل می‌شود؛ ولی علت تلف چیزی غیر از سبب است. پس هر چیزی که از وجودش وجود دیگری لازم نیاید، ولی از عدمش عدم دیگری لازم بیاید «سبب» است؛ مانند حفر چاه و نصب چاقو و انداختن سنگ و چیزهایی که موجب لغزش در راهها می‌شوند. البته اگر انداختن سنگ در ملک خود شخص باشد ضمانی نداشته ولی اگر در ملک غیر یا در راه مورد عبور و مرور باشد موجب ضمان است (خوانساری ۱۴۰۵ ج ۶: ۲۰۵؛ علامه حلی بی تا ج ۴: ۵۱۹؛ محقق ثانی ۱۴۰۸ ج ۶: ۲۰۶). همچنین، گفته شده سبب، انجام عملی است که ملزوم علت است و منظور از ملزوم علت امری است که علت بدون آن تأثیری ندارد. بر اساس این تعریف سبب چیزی است که اگر نباشد تلف حاصل نمی‌شود اما صرف وجود سبب هم به معنای تحقق حادثه نخواهد بود، بلکه برای تلف به علت دیگری نیاز است که این دو در کنار هم باعث ایجاد خسارت می‌شوند؛ مانند حفر چاه در ملک دیگری و انداختن چیزهایی که موجب لغزش می‌شوند در راههای عمومی یا انداختن بچه یا حیوان عاجز از فرار در محیط وحش... (علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۳: ۶۵۱؛ فخرالمحققین ۱۳۸۷ ج ۴: ۶۵۸؛ شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۲: ۸۳؛ شهید اول ۱۴۱۴ ج ۲: ۸۳).

طبق این دو تعریف منشأ ظاهری خسارت، رفتار خسارت دیده است، اما در نهایت علت واقعی آن امر دیگری است؛ مانند آنکه شخصی در خیابانی گودالی حفر کند و آن را بدون سرپوش رها کند و کودکی به هنگام دویدن در آن افتاده و مصدوم شود. در اینجا هر چند علت

ظاهری خسارت، رفتار مصدوم است لیکن در نظر عرف اگر آن حفره نبود آن خسارت حاصل نمی‌گشت. پس عمل آن شخص سبب بروز خسارت است.

بنابراین هرگاه دو یا چند نفر موجب ورود خسارتی به دیگری شوند، کسی را که بین عمل او و خسارت وارده واسطه‌ای نیست مباشر، و دیگری را که بین او و خسارت حاصله، عمل مباشر واسطه شده است سبب می‌نامند. با توجه به تعاریف ارائه شده، به دو موضوع می‌توان اشاره کرد: اول) راجع به نفی مباشرت و دوم) تعیین مرز میان امور مؤثر موجب مسئولیت و اموری است که به لحاظ ناچیز بودن تأثیر، در تحقق مسئولیت جایگاهی ندارد و این گروه برای ارائه ضابطه در این باره (امور مؤثر) به ملزوم‌العله و پیش‌بینی زیان اشاره کرده‌اند. بنابراین سببی موجب مسئولیت می‌شود که مؤثر باشد و ضابطه مؤثر بودن را می‌توان دو گونه تحلیل کرد: به لحاظ فعل یا قصد و آگاهی فاعل، که عبارت ملزوم‌العله بیشتر به فعل نظر دارد و پیش‌بینی زیان به آگاهی فاعل توجه می‌کند. به هر ترتیب سببی موجب مسئولیت است که وقوع حادثه زیانبار نسبت به آن یک امر اتفاقی و حادثه‌ای تلقی نگردد. براساس نظر این گروه ضابطه سبب عبارت است از هر فعل یا عملی که سبب از بین رفتن مال یا نفسی شود ولی علت تامه تلف یا جزء اخیر از علت تامه تلف نباشد بلکه به گونه‌ای باشد که اگر این فعل و کار از مسبب صادر نشود تلف و از بین رفتن مال ایجاد نمی‌شود؛ یعنی سبب امری است که علت بدون آن تأثیری ندارد.

اما برخی دیگر از فقها این تعاریف را بی‌فایده دانسته و تمام احکام و آثار اتلاف را در حق کسی که بتوان اتلاف را به صورت حقیقی به او نسبت داد، ثابت می‌دانند خواه اتلاف توسط خود وی و با مباشرت او صورت گیرد، خواه با مباشرت دیگری یا با سببیت دیگری (حسینی مراغه‌ای ۱۴۱۷ ج ۲: ۴۳۵؛ نجفی بی‌تا ج ۳۷: ۵۰).

به همین خاطر برخی تشخیص متلف را امری عرفی می‌دانند و از این رو آن را به عرف واگذار کرده و در این مورد گفته‌اند: آنچه در این باره شایان ذکر می‌باشد این است که در صدق نسبت تلف به شخصی، مباشرت در اتلاف یا سبب بودن و مانند آن شرط نیست، چون مباشرت و سبب، اختصاص به مرتبه خاصی ندارد بلکه تلف‌کننده گاهی سبب و گاهی سبب یا سلسله‌ای از اسباب است. از این رو چون منشأ ضمان - طبق نصوص و فتاوا - تحقق اتلاف است، ملاک و معیار آن صدق عرفی خواهد بود و تعریف کردن متلف به مباشر و سبب و مانند آن به منظور ضابطه‌مند کردن همین تصدیق عرفی است. از این رو هنگام اجتماع سبب و مباشر هیچ دلیلی بر

تقدم یکی بر دیگری وجود ندارد. پس معیار، صدق عرفی است و از نظر عرف، گاهی متلف بر سبب و مباشر، صدق می‌کند و گاهی فقط بر مباشر و نه سبب، گاهی فقط بر سبب و نه مباشر. همچنین سلسله اسباب و مباشران نیز بر همین قیاس است. مثالهایی که در مقام تعریف سبب در عبارت فقها ذکر شد برای بیان حکم اختصاصی همان مورد نیست و اختلاف آنان در این صور و فرضها به علت اختلاف در ادله شرعی همچون دیگر مسائل اختلافی نیست، بلکه اختلاف در صدق و عدم صدق اتلاف است. از این رو برخی آن را مطلق و برخی دیگر آن را مقید ذکر کرده‌اند (حسینی مراغه‌ای ۱۴۱۷ ج ۲: ۴۳۵). بنابراین به نظر این گروه، ضابطه در سبب اسناد عرفی است و تعاریفی که از سبب و مباشر شده است به خاطر ارائه یک ضابطه عرفی است و معیار آنها هم صدق عرفی اتلاف است و این معیار گاهی بر مباشر و گاهی بر سبب و گاهی بر هر دو منطبق است.

اما برخی دیگر مانند صاحب جواهر نیز پس از نقل اقوال مختلف در مورد تعریف سبب و نقد و بررسی آنها، در پایان می‌فرماید: وقتی در روایات لفظ سبب وجود نداشته و عنوان هیچ حکمی قرار نگرفته، من دلیل و انگیزه‌ای برای طرح کردن این تعریفها نمی‌بینم. زیرا آنچه را که در نصوص دینی قرار دارد، می‌توان به موارد دیگری که وجود دارند، سرایت داد. پس نیازی به تقسیم‌بندی به مباشرت و تسبیب نیست (نجفی بی‌تا ج ۳۷: ۵۲). بنابر نظر ایشان اگر چه اتلاف موجب مسئولیت بوده، لکن تسبیب و اتلاف غیر مستقیم فی الجمله موجب مسئولیت مدنی است و در این میان پی‌جویی ضابطه برای موارد سبب بی‌فایده است و تنها راه شناخت موارد مسئولیت در این باره رجوع به روایات تسبیب است و در هر موردی که دلیل بر مسئولیت سبب وجود داشته باشد باید به آن عمل کرد. تلاش نهایی ما این است که موضوع دلیل را خوب شناخته و با تنقیح مناط و الغای خصوصیت دایره موضوع را توسعه دهیم و سپس این موضوع را بر مصادیق خارجی آن منطبق سازیم.

جایگاه قاعده تسبیب از دیدگاه فقها

با توجه به مطالبی که گفته شد باید برای یافتن جایگاه قاعده و رابطه آن با قاعده اتلاف، ماهیت قاعده را بررسی کنیم. همان‌طور که دیدیم درباره ماهیت تسبیب اختلاف نظر وجود داشت که دیدگاههای مهم در این مورد را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) انکار قاعده تسبیب

همچنان که دیدیم برخی از فقها، قاعده‌ای عمومی با عنوان تسبیب را نمی‌پذیرند (نجفی بی‌تاج ۳۷: ۵۲ - ۵۰) و در استدلال خود به موارد ذیل اشاره می‌کنند:

- ۱- آنچه در روایات آمده است فقط پاره‌ای از مصادیق سبب است که نمی‌توان از آنها عنوان کلی سبب را به دست آورده و موضوع حکم قرار داد.
- ۲- آنچه فقیهان درباره سبب گفته‌اند تعریف اصطلاحی سبب است نه اینکه به مفهوم عرفی سبب اشاره داشته باشند. در نتیجه، دستیابی به عنوانی خاص، با استفاده از تعاریف اصطلاحی که در روایاتی مورد استفاده قرار گرفته‌اند که فقط مصادیق را بیان می‌کنند، کاری بس دشوار است. بنابراین عمده دلیل این گروه، نبود عنوان «سبب یا تسبیب» در ادله فقهی و عدم امکان اصطیاد قاعده کلی از روایات پراکنده مسئولیت مدنی است و این گروه بر این باورند که برای اثبات مسئولیت مدنی، اتلاف باید حقیقتاً محقق شود و در صورت فقدان عنوان اتلاف، معیار و ضابطه روایات متعددی است که تنها می‌توان با الغای خصوصیت مسئولیت مدنی را به موارد مشابه سریان داد. از آنجا که روایات در موارد و مصادیق خاص وارد شده است، تعمیم آن به موارد مشابه از طریق اجماع یا الغای خصوصیت مثالهای مذکور در روایات توسط عرف خواهد بود و خلاصه اینکه اگر تلف به فعل شخص اسناد داده شود، قاعده اتلاف جریان خواهد داشت، اما اگر اسناد داده نشود اصل عدم مسئولیت است مگر اینکه بتوان از روایات دلیلی بر مسئولیت یافت (نجفی بی‌تاج ۳۷: ۵۱).

ب) ارجاع قاعده تسبیب به اتلاف

برخی دیگر نیز قاعده تسبیب را صرفاً یک نام‌گذاری توضیحی دانسته و آن را از مصادیق قاعده اتلاف می‌دانند و گفته‌اند: بر اساس ظاهر نصوص و فتاوا، منشأ ضمان اتلاف است. پس معیار این است که عرفاً متلف صدق کند و اینکه فقیهان اقدام به تعریف مباشرت و تسبیب و مانند آن کرده‌اند برای مضبوط نمودن چیزی است که به لحاظ عرف عنوان «متلف» بر آن صادق است و گرنه دلیلی بر مباشرت و تسبیب و تقدیم یکی بر دیگری در حال اجتماع آن دو وجود ندارد، پس سزاوار است که معیار را صدق عرفی (عنوان اتلاف) قرار دهیم (حسینی مراغه‌ای ۱۴۱۷ ج ۲: ۴۳۵).

به نظر می‌رسد امام خمینی جزء قائلین به این قول بودند چنانکه می‌فرمایند:

ضمان دو سبب دیگر نیز هست: اتلاف (تلف نمودن) و تسبیب (سبب شدن برای تلف) و به عبارت دیگر: برای ضمان سبب دیگری هست که اتلاف باشد؛ چه به مباشرت یا به تسبیب (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۰۳ مسأله ۵۴). و اما اتلافی که به تسبیب باشد عبارت است از اینکه چیزی را ایجاد کند که به سبب واقعه‌ای، اتلاف بر آن چیز مترتب می‌شود مثل اینکه در معابر، چاهی را بکند آنگاه انسان یا حیوانی در آن بیفتد، یا چیزهای لغزنده و لیز را - مانند پوست خربزه و هندوانه - در راه‌ها بیندازد، یا میخی را در راه به زمین بکوبد و آسیب یا جنایتی بر حیوان یا انسانی برسد، ... پس در همه این موارد، فاعل سبب، ضامن می‌باشد و بر او است که غرامت تلف شده را بکشد و عوض آنرا بدهد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۰۳ مسأله ۵۵).

در مباحث آتی طی بررسی مستندات قاعده نظر ایشان را مفصل تر شرح خواهیم داد.

ج) قاعده مستقل از اتلاف

برخی دیگر از فقیهان نیز در پی جداسازی سبب از مباشر بوده و تلاش کرده‌اند که با ارائه تعاریفی از سبب، ضابطه‌ای را برای تسبیب طراحی کنند و با توجه به تعاریفی که از آنها در ابتدای مباحث ارائه شد به خوبی فهمیده می‌شود که آنها قائلند: اگر سبب نباشد تلف حاصل نمی‌شود، ولی وجود سبب هم صرفاً به معنای تحقق حادثه نخواهد بود بلکه برای تلف به علت دیگری نیاز است که آن علت با سبب متفاوت است اگر چه وجود سبب در اثر گذاری علت مدخلیت دارد به نحوی که اگر سبب نباشد علت تأثیر نخواهد داشت. بنابراین در مورد ضمان سبب باید به شأن و موقعیت سبب توجه شود، اگر وضعیت آن به گونه‌ای بود که در غالب موارد علت زیان سبب محقق شود، مسبب ضامن است ولی اگر وضعیت به گونه‌ای باشد که حدوث ضرر را نتوان به سبب استناد کرد سبب ضامن نیست. در کل این گروه در صدد انجام دو کار بر آمده‌اند: یکی، جدا کردن سبب از مباشر و دیگری، توجه به سبب موجب ضمان و سبب بدون تأثیر در مسئولیت. پس به نظر این گروه سبب جدا از مباشر بوده و سببی موجب مسئولیت می‌شود که مؤثر باشد و ضابطه تأثیر این است که وقوع حادثه زیان بار نسبت به آن یک امر اتفاقی و حادثه‌ای تلقی نگردیده و آن فعل مستند به خود او باشد (آل کاشف الغطاء ۱۳۵۹ ج ۲: ۲۷۴؛ ابن براج طرابلسی ۱۴۰۶ ج ۲: ۲۰۵؛ علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۳: ۶۵۱؛ فخرالمحققین ۱۳۸۷ ج ۴: ۶۵۸).

شهید صدر به صراحت قاعده تسبیب را از اتلاف جدا می‌داند و در مباحث طهارت به مناسبتی از قاعده تسبیب سخن گفته و می‌نویسد: تحقیق این است که موجب ضمان مال منحصر به «ید» و اتلاف نیست، بلکه تسبیب نیز ملاک سومی برای ضمان است (صدر ۱۳۹۱ ج ۴: ۳۱۹).

به نظر می‌رسد از آنجایی که کلمه سبب در متون روایی و ادله مسئولیت وجود ندارد، برای فهم دیدگاه عرف در اسناد زیان به فعل و ترک فعل و همچنین برای ارائه ضابطه‌ای در این باب به نحوی که بتواند فهم حقوق و قواعد را ضابطه‌مند کرده و در تحلیل و تبیین و تطبیق ما را یاری دهد تعریف از سبب مفید خواهد بود. پس برای تعیین سبب باید وضعیت و شأن سبب مورد توجه قرار گیرد. بدین صورت که اگر میان آن دو (سبب و زیان) اراده فاعل مختار فاصله شود رابطه سببیت میان زیان و سبب از بین رفته و رابطه سببیت میان زیان و فاعل مختار برقرار می‌شود و سبب ضامن نیست؛ یعنی سبب باید به گونه‌ای باشد که مؤثر در زیان باشد. همان‌طور که آیت الله موسوی بجنوردی می‌فرماید: هر فعلی که از فاعل عاقل مختار صادر شده و آن فعل عادتاً سبب وقوع تلف در مال یا جان مسلمان باشد و بین آن فعل و تلف، فعل فاعل عاقل از روی عمد و اختیار به طوری که در نزد عرف و عقلا تلف به او اسناد داده شود، فاصله نشود، فاعل چنین سببی ضامن است (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۲: ۳۸).

بنابراین برای تحقق قاعده تسبیب شرایطی باید جمع شود از جمله اینکه: فعل از فاعل عاقل مختار صادر شود، فعل عادتاً سبب وقوع تلف شود نه اینکه به صورت اتفاقی تلف حاصل شود. میان فعل و تلف فعل شخص دیگری از روی عمد و اختیار که تلف به آن اسناد داده شود، واسطه قرار نگیرد به طوری که بتوانیم تلف را به مسبب استناد دهیم.

مستندات قاعده

الف) اجماع

از نظر برخی از فقها، مستند ثبوت ضمان در تسبیب، چه در اموال و چه در جنایات، اجماع می‌باشد و گفته‌اند که در این خصوص بین فقها اختلاف نیست و علاوه بر این اخبار متعددی نیز بر وجود چنین قاعده‌ای اشاره دارد (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۲: ۳۳).

البته در جواب کسانی که به اجماع استناد کرده‌اند باید گفت: اجماع بالاستقلال حجیت ندارد، بلکه فقط در صورتی که کاشف از سنت معصوم^(ع) باشد معتبر است و چنانچه روایاتی در

کنار اجماع موجود باشد و احتمال برود که اجماع، مستند به آن روایات است اجماع مذکور مدرکی است.

پس این اجماع در مورد تسبیب نیز، اجماع مدرکی می‌باشد و فقط می‌تواند به عنوان مؤیدی بر این قاعده باشد.

ب) روایات

عمده دلیل این قاعده، روایات فراوانی است که در ابواب مختلف فقهی وارد شده و مورد توجه و تمسک فقها قرار گرفته است. این روایات حاکی از مسئولیت مدنی کسی است که غیر مستقیم موجب بروز خسارت به دیگری شده است. سپس هم در برگیرنده روایاتی است که متضمن مسئولیت شخصی است که اگرچه مستقیماً اتلاف را انجام نداده است ولی فعل فاعل مختار دیگری بین فعل زیانبار و ضرر فاصله نشده است و هم در برگیرنده روایاتی است که دلالت بر مسئولیت شخصی می‌کند که بین فعل او و زیان دیگری، فعل فاعل مختار فاصله شده است، ولی با این حال سبب مسئول تلقی می‌شود.

روایات مربوط به این قاعده را می‌توان با توجه به نقش اراده و اختیار به ۵ دسته تقسیم کرد:

۱- مواردی که بین سبب و تلف، فعل اختیاری دیگری واسطه نشده باشد: در این مورد می‌شود به صحیح حلبی اشاره کرد که راوی می‌گوید: از امام صادق^(ع) پرسیدم: کسی که چیزی در راه دیگری قرار دهد، به طوری که مرکب آن شخص در برخورد با آن رم کرده و صاحبش را به زمین بزند و زخمی کند حکمش چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «کلّ شیء یضرّ بطریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه» (حر عاملی ۱۴۱۴ ج ۲۹: ۲۴۳ ح ۱). یعنی هر چیزی که در راه مسلمین به آنها ضرر بزند، صاحب آن چیز ضامن پیامدهای آن است.

۲- مواردی که بین سبب و تلف، فعل اختیاری واسطه شده، اما فاعل عقلاً یا شرعاً ملزم به انجام آن است: در این مورد روایات معتبری در باب غرامت شاهد زور و بالاتر از آن قصاص شاهد زور وجود دارد، مثل جایی که دو شاهد عادل به حسب ظاهر مورد قبول دیگران شهادت بدهند که فلانی، فلان شخص را به قتل رساند و به واسطه این شهادت شخص مشهود علیه کشته شود و بعد از کشته شدن، شهود از شهادت خود برگردند، در این حالت اگر بگویند: ما اشتباه کردیم دیه مقتول بر عهده آن دو نفر است اما اگر بگویند که ما به عمد دروغ گفتیم در این صورت هر دو قصاص

می‌شوند. یا مثل مواردی که مجازات محکوم علیه قطع عضو است و شهود از شهادت خود برگردند یا به کذب و باطل شهادت دهند، در این موارد اگرچه قاضی و مجری حکم، فاعل مختار است و فعل اختیاری او به صدور حکم، علیه محکوم علیه بین سبب (شهادت شهود) و تلف (قطع دست سارق) واسطه شده است، اما قاضی پس از تمامیت معیارهای حکم موظف و ملزم به صدور حکم است، لذا سبب اصلی در ضرر و زیانهای جانی یا مالی که متوجه محکوم علیه می‌شود، شهادت شهود است که بر همین اساس ضمان نیز بر عهده آنهاست. از جمله صحیحۀ محمد بن قیس از امام باقر^(ع) که فرمودند:

قضى امير المؤمنين^(ع) فی رجل شهد علیه رجلان بانه سرق، فقطع يده، حتى إذا كان بعد ذلك جاء الشاهدان برجل آخر فقالا: هذا السارق، وليس الذى قطعت يده، وإنما شہنا ذلك بهنا، فقضی علیهما أن غرّمهما نصف الدية (کلینی ۱۳۶۲ ج ۷: ۳۸۴ ح ۸؛ حر عاملی ۱۴۱۴ ج ۲۹: ۳۳۲ ح ۱).

یعنی حضرت علی^(ع) دست کسی را که دو نفر علیه او به سرقت شهادت داده بودند، قطع کرد. پس از مدتی آن دو شاهد، شخص دیگری را به عنوان سارق معرفی کرده و گفتند: نفر اول سارق نبوده و ما به جهت شباهت بین آن دو به اشتباه افتادیم. حضرت به آن دو شاهد دستور دادند که نصف دیۀ کامل را به کسی که دستش قطع شده بپردازند.

امام خمینی با ذکر این روایت و استناد به آن به تفکیک مباشر از مسبب و تبیین این دو عنوان پرداخته و قائلند: بنابراین با مشخص شدن نقش سبب در ایجاد خسارت و مؤثر نبودن اختیار و اراده مباشر در این فرض، مسبب ضامن است و باید غرامت وارده را بپردازد. این با معذور بودن شاهد در حال شهادت منافات ندارد، زیرا این عذر اثر عقوبت و تکلیف را برمی‌دارد نه حکم وضعی ضمان را، که شهادت شهود سبب اصلی آن است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۶۵-۴۶۴).

۳- مواردی که بین سبب و تلف، فعل فاعل مختار واسطه شده، اما وی ملزم به انجام آن نیست: برای مثال در صحیحۀ جمیل از امام صادق^(ع) در خصوص شهادت دروغ فرمودند:

إن كان الشيء قائماً بعينه ردّ على صاحبه، وإن لم يكن قائماً ضمن بقدر ما أتلف من مال الرجل (کلینی ۱۳۶۲ ج ۷: ۳۸۴ ح ۳؛ حر عاملی ۱۴۱۴ ج ۲۷: ۳۲۷ ح ۱).

یعنی: اگر در اثر شهادت باطل، بین مالک و مالش جدایی افتد، اگر مال به عینه موجود است، باید همان به صاحبش برگردانده شود و اگر موجود نیست، شاهد به همان مقدار ضامن است و باید به صاحب مال برگرداند.

در این حدیث اگرچه تلف کننده واقعی، مدعی و محکوم له است، اما شاهد نیز به نحوی باعث شده بین مال و مالک آن جدایی ایجاد شود و نتواند در مال خود تصرف کند. در این فرض شاهد سبب این خسارت مالی است و مدعی فاعلی است که در طرح ادعای خود مختار است و ملزم به اجرای آن نمی‌باشد.

امام خمینی در مورد این دسته از روایات نیز فرموده‌اند که: این دسته از روایات در مقام بیان ضمان اتلاف به معنای غیرمتعارف است، یعنی بیانگر ضمان شاهی است که سبب جدایی بین مال و مالک آن شده، لذا اتلاف در اینجا به معنای جدایی بین مال و مالک است، نه از بین رفتن مال، در حالی که طبق معنای متعارف مقصود از اتلاف، از بین رفتن چیزی است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۶۶-۴۶۵).

با توجه به مطالب فوق ضمان در این روایات غیر از ضمان ید و ضمان اتلاف است، زیرا اگر مراد ضمان ید یا ضمان اتلاف بود، می‌بایست مدعی کاذب که مال را گرفته و از بین برده یا در نزد او تلف شده، ضامن باشد. در حالی که در این روایات شاهدی که سبب از بین رفتن مال از دست مالک شده‌اند ضامن شناخته شده‌اند. فلذا مقصود از ضمان در این روایات «ضمان با تسبیب» است زیرا شهادت آن دو نفر سبب شده که حاکم به نفع مدعی حکم کرده و مال را از تصرف مالک واقعی خارج کند. لذا آن دو شاهد ضامنند، اگر چه مال توسط مدعی از بین رفته است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۶۶).

البته باید بگوییم که بین این دسته و دسته دوم، دو تفاوت اساسی وجود دارد: اولاً، موضوع دسته دوم قطع عضو و موضوع این دسته، اموال می‌باشد. ثانیاً، در دسته دوم، فاعل مختار ملزم به انجام فعل است، اما در دسته سوم فاعل مختار ملزم به انجام فعل نیست.

۴- بین سبب و تلف واسطه وجود دارد اما این واسطه عرفاً در حد یک وسیله و آلت می‌باشد: برای مثال امام صادق^(ع) از امیرالمؤمنین^(ع) نقل فرموده‌اند: «من تطبب أو تبيطر فليأخذ البراءة من وليه وإلا فهو ضامن» (حر عاملی ۱۴۱۴ ج ۲۹: ۲۶۰ ح ۱). یعنی، طبیب یا دامپزشکی که می‌خواهد معالجه کند ابتدا

باید از ولی مریض و یا صاحب مال براثت ذمه بگیرد که اگر در راستای معالجه صدمه یا حادثه‌ای متوجه شد، ضامن نباشد. و الا اگر ابراء ذمه صورت نگیرد پزشک ضامن است.

یا مثل آنکه داروهایی که پزشک تجویز کرده، موجب صدماتی به مریض شود یا منجر به مرگ وی گردد، که در این خصوص پزشک سبب اصلی در بروز حادثه است زیرا تشخیص اشتباه او باعث شده که مریضی که هیچ اطلاعاتی در زمینه پزشکی ندارد و تنها به عنوان یک واسطه بی‌اختیار آن را استفاده می‌کند، بیماریش تشدید یا موجب بروز دیگر صدمات شود. لذا در این فرض پزشک، بالتسبیب ضامن است نه بالاتلاف.

۵- مواردی که ضامن، به جهت ترک حفاظت لازم است: برخلاف دسته قبل است که در آن، فعل و انجام آن، کار بود.

موتقه سکونی عن أبي عبدالله^(ع) قال: قضی امیر المؤمنین^(ع) فی رجل دخل دار قوم بغیر اذنهم فعفره کلهم، قال: لا ضمان علیهم و إن دخل بأذنهم ضمنوا (حر عاملی ۱۴۱۴ ج ۲۹: ۲۶۰).

امام صادق^(ع) از امیر المؤمنین^(ع) نقل می‌کنند که: آن حضرت در مورد مردی که بدون اجازه صاحبان خانه وارد خانه شدند و سگ او را مجروح کرده، فرمودند: صاحبان خانه ضامن نیستند، البته اگر با اجازه آنان داخل شده بودند آنها ضامن بودند.

مثال دیگر آن است که کسی در نگهداری حیوان خود سهل انگاری کند و آن حیوان زراعت دیگران را از بین ببرد. در این مثال صاحب حیوان به جهت عدم مواظبت لازم در نگهداری حیوان، ضامن می‌باشد؛ زیرا ترک وی سبب ایجاد خسارت به دیگری شده است.

امام خمینی برای اثبات مفاد قاعده تسبیب، بیشترین توجه را به روایات دسته دوم و سوم داشتند، اما ایشان، در نهایت، با وارد آوردن دو اشکال اساسی بر این دو دسته روایات اثبات مفاد قاعده را به صورت مستقل قابل خدشه دانسته و بیان داشته‌اند که هیچ یک از روایات باب نمی‌توانند مستند مفاد کلی قاعده تسبیب قرار بگیرد و ضمان مسبب را به نحو عام اثبات کند بلکه ضمان بالتسبیب محدود به همان موارد خاصی است که در روایات متعرض آنها شده‌اند و نهایت امر اینکه بتوان آنها را به برخی از مواردی (نه همه آنها) که فقها در باب ضمان و موجبات آن بیان کرده‌اند، تسری داد مانند حفر چاه در مسیر و... (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۷۰). این دو اشکال عبارتند از:

۱- ضمان در شاهد زور، ضمان واقعی نیست بلکه ضمان جعلی و تأدیبی می‌باشد، زیرا ضمان شاهد بر خلاف ظاهر «ضمن بقدر ما ألتف» است، علاوه بر آن در روایاتی که در مقام بیان مجازات تعزیر، حبس و ... نسبت به چنین شاهی هستند، سخنی از ضمان به میان نیامده، لذا از این دو قرینه استفاده می‌شود که ضمان یک بحث است و تأدیب امر دیگری، و از این روایات که در مقام تأدیب شاهد می‌باشند نمی‌توان مفاد کلی قاعده را در ضمان بالتسبیب استفاده کرد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۶۷).

۲- برای اینکه «خارج شدن مال از تحت اختیار مالک» بتواند به عنوان علت و تمام الموضوع در حکم به ضمان مسبب مطرح شود دو راه بیشتر نداریم: اینکه این معنا یا از ظاهر لفظ استفاده شود و یا اینکه عرفاً در چنین مواردی الغای خصوصیت صورت بگیرد، که هر دو صورت در اینجا منتفی است، زیرا اولاً، آن گاه می‌توان از ظاهر لفظ، علیت را فهمید که به دنبال بیان حکم، چیزی ذکر شود که از آن علیت استفاده شود، هر چند مشتمل بر ادات تعلیل نباشند، در حالی که در محل بحث امام^(ع) صرفاً به بیان حکم پرداخته‌اند بدون اینکه چیز دیگری را مطرح کنند که بتوانیم از آن طریق رابطه علیت را کشف کنیم (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۶۸). ثانیاً، الغای خصوصیت نیز در اینجا مشکل است به دلیل اینکه مورد بحث، دارای خصوصیت ویژه‌ای است که به خاطر آن امام^(ع) علاوه بر حکم به ضمان، محکوم^(ع) علیه را به قصاص یا ... محکوم کرده‌اند. پس با توجه به این مطلب نمی‌توان کلیت قاعده تسبیب را از روایات اثبات کرد.

پس همان‌طور که دیدیم امام خمینی در نهایت ضمان به تسبیب را محدود به همان موارد خاص می‌داند و ایشان روایات دیگری را هم که در این مورد وجود دارند قابل خدشه دانسته و فرمودند: روشن‌ترین این روایات از حیث دلالت، روایات «اضرار بطریق المسلمین» بود که در آنها هم احتمال قوی هست که جعل ضمان برای رعایت صلاح رهگذر باشد نه برای تسبیب (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۷۰). بنابراین به نظر امام نمی‌توان قاعده تسبیب را یک قاعده مستقل محسوب کرد، بلکه به نظر ایشان یکی از اسباب ضمان اتلاف است که این اتلاف گاهی به صورت مباشرت بوده و گاهی به صورت تسبیب، پس تسبیب نوعی دیگر از اتلاف است که در مقابل مباشرت قرار می‌گیرد (ارجاع قاعده تسبیب به قاعده اتلاف).

اما در جواب این سخن باید بگوییم که با توجه به روایات مربوط به تسبیب درمی‌یابیم که برای مثال روایت اول که با عنوان «کل شیء یضّر بطریق المسلمین» وارد شده است فقط شامل

موارد گفته شده نمی‌شود یا در مورد روایاتی که با عنوان «من حفر بئراً فی ملک غیره» آمده‌اند این دسته نیز شامل موارد یاد شده نمی‌شوند بلکه می‌توان گفت: خصوص «حفر بئر» ملاک ضمان نیست بلکه مقصود ایجاد چیزی است که عادتاً سبب تلف مال دیگری شود و خلاصه اینکه با توجه به ظاهر تمام روایات می‌توان به این نتیجه رسید که این مثالها برای نشان دادن قاعده کلی است که می‌توان آن را بدین گونه مطرح ساخت: هرکاری که از شخص عاقل مختاری سرزند و عادتاً سبب تلف مال یا جان مسلمانی شود چنین شخصی ضامن است. بدین ترتیب قاعده‌ای کلی به دست می‌آوریم نه اینکه بگوییم ضمان تسبیب محدود به همان موارد خاصی است که در روایات متعرض شده‌اند. پس همان‌طور که اشاره شد مهم‌ترین دلیل ما برای مستقل کردن قاعده تسبیب، این قاعده و ضابطه کلی است که از طریق روایات آن را ترتیب دادیم.

اجتماع اسباب

در مواردی که سبب خاصی در وقوع یک حادثه نقش مؤثری داشته باشد و سببیت وی روشن باشد، همان سبب ضامن خواهد بود و اگر سببها متعدد باشند و با هم مساوی و در عرض هم اثر کنند حالت اشتراک در تسبیب مطرح می‌شود و در ضمان مشترک خواهند بود. اما اگر سببها متعدد و در طول هم اثر کنند اجتماع اسباب مطرح می‌شود و در اینکه کدام یک از اسباب مقدم است نظرات فقهی مختلفی مطرح شده است. برای مثال، کسی چاه حفر کند و دیگری سنگی جلوی آن بگذارد و شخص با برخورد با آن سنگ در چاه بیفتد و زیان ببیند در اینجا دو مسأله مطرح است، کسی که سنگ گذاشته، و کسی که چاه حفر کرده است و دلیل اینکه هر دوی اینها سبب قلمداد می‌شوند این است که با نبود هر کدام خسارت منتفی می‌گردید. یعنی اگر سنگ نبود و شخص با آن برخورد نمی‌کرد، نمی‌افتاد؛ و از این طرف هم اگر چاه نبود، با فرض افتادن، در چاه سقوط نمی‌کرد. حال می‌خواهیم ببینیم در این وضعیت کدام یک مسئول است. نظرات ابراز شده در این خصوص عبارتند از:

الف) ضمان سبب مقدم در تأثیر

این نظریه که قول مشهور نیز می‌باشد و مثال معروفی را همیشه در این مورد مطرح می‌کند این است که اگر کسی چاهی حفر کند و دیگری سنگی بر دهانه آن قرار بدهد و شخص ثالثی به

درون آن چاه بیفتند، قرار دهنده سنگ ضامن است زیرا مجنی علیه ابتدا با سنگ برخورد کرده و این عمل باعث تأثیر سبب دیگر، یعنی حفر چاه شده است (شیخ طوسی ۱۳۷۸ ج ۷: ۱۸۵؛ شهید ثانی ۱۴۱۳ ج ۱۵: ۳۸۲).

برخی نیز در این مورد گفته‌اند: کسی که سنگ را قرار می‌دهد حکم کسی را دارد که شخص را به درون چاه بیندازد، یعنی حکم مباشر را دارد. همان طور که اگر کسی به طور غیر قانونی چاهی بکند و دیگری شخص ثالثی را در آن بیندازد فقط کسی که مجنی علیه را انداخته ضامن است. زیرا او ارتباط عمل حاضر را با این کار خود از حافر چاه قطع کرده است، در واقع سنگ نیز همین طور است (ابن قدامه ۱۳۷۴ ج ۹: ۵۶۵).

ب) سبب مقدم در وجود

برخی تلاش کرده‌اند با استظهار ضابطه‌ای، سبب مقدم در وجود را مصداق سبب مسئول قلمداد کنند و با بررسی روایات متعدد، تلاش می‌کنند تا از روایت: «من أخرج میزاباً أو کنیفاً أو أوتد وتدا أو أوثق دابه أو حفر بئراً فی طریق المسلمین فاصاب شیئاً فعضب فهو له ضامن (کلینی ۱۳۶۲ ج ۷: ۳۵۰). برای تسبیب ضابطه کلی ارائه دهند و در این مورد گفته‌اند: انصاف این است که از این روایت یک ضابطه کلی به دست می‌آید مبنی بر اینکه: هر فعلی که از فاعل عاقل مختار صادر شده و عادتاً سبب وقوع تلف در مال یا جان مسلمین گردد و میان آن و تلف، فعل فاعل عاقل مختار از روی عمد و اختیار به گونه‌ای که عرف و عقلا زیان را به آن مستند دانند، واقع نشود فاعل سبب ضامن است (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۲: ۳۸) و سپس این معیار را در اسباب طولی تطبیق داده و می‌گویند که: اگر اسباب (در عرض واحد نبوده) و به لحاظ وجود مترتب باشند، ضامن بر عهده اولین سبب وجودی است، زیرا با وجود سبب اول، سبب ضامن محقق می‌شود و این حکم رفع نمی‌گردد، مگر اینکه فعل فاعل مختار میان سبب و تلف فاصله شود، حال آنکه فرض این است که چنین چیزی وجود ندارد (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۲: ۴۹).

ج) ضمان هر دو سبب

برخی نیز ضمان همه اسباب را مورد توجه قرار داده و آن را قاطعانه پذیرفته‌اند و ضمان سبب مقدم در تأثیر را امری بدون دلیل می‌دانند (نجفی بی تا ج ۴۳: ۱۴۷).

صاحب جواهر در این مورد می‌فرماید: چه بسا به ذهن خطور می‌کند که هر دو ضامن باشند، زیرا تلف منحصر به یکی از آنها نبوده و فرض این است که هر دو متعدی بوده‌اند و دلیلی هم بر اینکه سبق در تأثیر موجب ضمان شود، نداریم. همان‌طور که دلیلی بر ضمان سبب قوی‌تر یا سببی که دیرتر اثر کرده نداریم (نجفی بی‌تاج ۳: ۱۴۷).

ابوالقاسم خوئی نیز نظر نهایی خویش را ضمان هر دو قرار داده است، مگر در حالتی که یکی از دو سبب متجاوز و دیگری غیر متجاوز باشد. مانند اینکه کسی در ملک دیگری چاهی کنده و صاحب ملک خود سنگی قرار داده است. در این صورت اگر انسانی بر اثر برخورد با سنگ به درون چاه بیفتد و بمیرد قطعاً چاه کن ضامن خواهد بود (خوئی بی‌تاج ۲: ۳۲۲).

د) ضمان سبب مؤخر در وجود

گروهی قائل شده‌اند که سببی که بعداً به وجود آمده ضامن است و بنابراین اگر کسی سنگی را در معبر عمومی قرار دهد و دیگری در کنار آن چاهی حفر کند، حافر ضامن است؛ زیرا تا قبل از حفر چاه، سنگ هیچ رابطه‌ای با مرگ و سقوط نداشته است و اگر نخست چاه کنده شود و بعد سنگ را قرار بدهد، قراردهنده سنگ ضامن است (فاضل هندی ۱۴۲۲ ج ۲: ۴۸۹).

ه) ضمان سبب اقوی

بنابراین نظر، همان‌گونه که در اجتماع سبب و مباشر، سبب اقوی از مباشر ضامن است. در اجتماع اسباب نیز سبب اقوی ضامن است و اگر کسی در چاهی که در محل رفت و آمد حفر شده چاقویی قرار دهد و کسی در چاه افتاده و به سبب وجود چاقو بمیرد ضامن حافر است زیرا او به منزله کسی است که مقتول را بر روی چاقو بیندازد و مثال دیگر اینکه شخصی گودالی حفر کند و دیگری در آن مواد منفجره کار بگذارد، و شخص هنگام عبور در گودال افتد و بر اثر انفجار بمیرد در اینجا به وضوح اثر انفجار در ایجاد خسارت بسیار بیشتر است (حسینی عاملی ۱۴۱۹ ج ۲۱: ۹۲).

امام خمینی در صورت تعدد اسباب ضمان را بر عهده سببی می‌دانند که مقدم در تأثیر باشد اگر چه حدوث آن دیرتر باشد. برای مثال فردی چاهی را در خیابان حفر کند و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد پس شخص به سنگ خورده و در چاه بیفتد. ضمان بر قرار دهنده سنگ است. البته حضرت امام یک مورد را استثناء می‌کنند و آن جایی است که یکی از آن موارد

عدوانی باشد که در این صورت قائلند ضمان فقط بر عهده اوست. ضمناً اگر چند نفر در یکی از حالتها مشترک باشند. مثلاً دو نفر یا بیشتر در قرار دادن سنگ مشترک باشند، ضمان بر تمام آنهاست و ظاهر آن است که ضمان به طور مساوی است اگر چه نیروهایشان مختلف باشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۰۶ مسأله ۶۷).

پس همان طور که دیدیم امام نیز از قول مشهور تبعیت کرده‌اند و قائل به ضمان سببی هستند که در ایجاد جرم زودتر اثر گذاشته است. البته ایشان گفته‌اند که این در صورتی است که هر دو سبب تعدی کرده باشند، ولی هر گاه فقط یکی از آنها مرتکب عدوان شده باشد ضمان مختص به اوست. مثل اینکه کسی در ملک خود چاهی بکند یا کاردی بگذارد و دیگری به عدوان سنگی بگذارد و کسی به سبب آن لغزیده و روی کارد بیفتد که در این صورت ضامن بر عهده متعدی است.

اما به نظر می‌رسد که در این مورد در قالب یک قاعده کلی می‌توانیم بگوییم که اقوا بودن در تسبیب بدون شک یک اصل است و اگر امر به گونه‌ای باشد که سایر اسباب را کان لم یکن ساخته و موجب اقوا در استناد گردد و این امر برای دادگاه احراز شود بی تردید دادگاه باید به مسئولیت و ضمان سبب اقوا حکم دهد، اما اگر امر به ترتیبی باشد که اقوا بودن برای دادگاه احراز نشود در این حالت نیز به نظر می‌رسد حکم به جمع ضمان ارجح باشد چون همه با هم به طور یکسان موجب خسارت و زیان شده‌اند و برای تقدم و تأخر دلیلی در دست نداریم.

سبب و مباشر

همچنان که قبلاً نیز اشاره شد، هر گاه کسی به طور مستقیم به عمد یا غیر عمد با تقصیر یا بدون تقصیر مال دیگری را تلف کند به طوری که بتوان حقیقتاً تلف مال را به او نسبت داد. این عمل اتلاف بالمباشره است و ملاک در اتلاف بالمباشره آن است که تلف حقیقتاً به شخص متلف مستند باشد به طوری که عمل بدون واسطه از او صادر گردد چه اینکه اتلاف از مسببات تولیدیه است که مستقیماً و بدون واسطه انجام می‌گیرد، البته گاهی واسطه به قدری پنهان و خفی است که به نظر می‌رسد عمل بدون واسطه و به طور مستقیم انجام گرفته است. مثلاً کسی که ظرف دیگری را می‌شکند در واقع عمل شکستن را او انجام نمی‌دهد بلکه مثلاً فرد آن را به زمین می‌زند یا به دیوار می‌زند و در نتیجه ظرف می‌شکند (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۲: ۳۸).

اتلاف بالتسبیب عبارت است از اینکه، کسی به طور غیر مستقیم و با واسطه، عمدی یا غیر عمدی موجب تلف مال دیگری شود و ممکن است این تلف در اثر انجام فعلی باشد. مثلاً کسی دیگری را وادار به دزدی کند یا در اثر ترک وظیفه‌ای، مانند اینکه مأمور انبار در انبار را باز بگذارد، در نتیجه دزد کالایی را از انبار سرقت کند، یا متصدی نگهداری از حیوان از مهار کردن و مراقبت حیوان خودداری ورزد و حیوان مزرعه را تباہ کند. کسی که موجب این تلف گردد، سبب نامند (مکارم شیرازی ۱۴۱۱ ج ۲: ۲۰۵).

اما برای مقایسه دو چیز با یکدیگر لازم است وجه اشتراک و وجه افتراق آنها با هم سنجیده شود. وجه اشتراک این دو قاعده (اتلاف و تسبیب) شرط نبودن علم و عمد در هر دو است. برای به وجود آمدن مسئولیت جبران ضرر لازم نیست متلف علم داشته باشد به اینکه عمل او موجب زیان و ضرر می‌شود یا نه (علم به موضوع)؟ یا اینکه لازم نیست بداند عمل زیان آور او موجب ضمان و مسئولیت می‌شود یا خیر (علم به حکم)؟ فلذا خواه تلف با علم و اطلاع از حکم و موضوع باشد یا از روی جهل و نادانی، نسبت به هر دو یا یکی از آنها، مسئولیت به وجود خواهد آمد و از اطلاق ادله هر دو قاعده همین مطلب استفاده می‌شود.

همچنین لازم نیست متلف قصد تلف کردن و ضرر زدن به دیگری را داشته باشد بلکه همین اندازه که تلف و ضرر به دیگری وارد شود تلف کننده مسئول و ضامن است. مثلاً اگر کسی ناخواسته دستش به شیشه دیگری برخورد و بشکند و سبب زخمی شدن پای دیگری شود، تسبیب محقق می‌شود و شخص متلف ضامن است.

اما آنچه به عنوان وجه افتراق این دو (مباشر و سبب) می‌توان گفت عبارت است از اینکه:

(۱) در تحقق عنوان مباشر میان فعل مباشر و تلف، عاملی دیگر فاصله نمی‌شود. برخلاف عنوان سبب که میان فعل مباشر و تلف، عاملی دیگر واسطه می‌شود. مثلاً کسی که چاه می‌کند و حیوان شخصی دیگر در آن چاه می‌افتد و می‌میرد در اینجا میان آن فرد و مردن حیوان، حفر چاه فاصله و واسطه است (لطفی ۱۳۸۳ ج ۱: ۱۰۶).

(۲) در مبانی مسئولیت نسبت به ضمان دو نظریه وجود دارد: نظریه تقصیر یا مسئولیت شخصی و نظریه خطر یا مسئولیت عینی. نظریه تقصیر، یعنی هر شخصی مسئول خساراتی است که در نتیجه تقصیر او به دیگری وارد آمده است. به موجب این نظریه، اگر از عمل شخصی ضرری متوجه دیگری شود و خسارت دیده بتواند تقصیر و بی‌احتیاطی او را ثابت کند، در این صورت او مسئول

جبران خسارتهاست. بنابراین اگر راننده اتومبیل با رعایت نکردن مقررات راهنمایی و رانندگی موجب ورود خسارت به مال دیگری یا سلامت جسمی فردی شود مسئول و ضامن است.

منظور از نظریه خطر این است که هر کس مسئول جبران خسارت و ضرری است که به دیگری وارد می‌کند اعم از آنکه در ورود ضرر مرتکب تقصیر شده یا نشده باشد زیرا آنچه در ایجاد ضمان و مسئولیت نقش اساسی دارد رابطه علیت میان فعل شخص و متضرر شدن است.

اتلاف بالمباشره مبتنی بر نظریه خطر بوده ولی تسبیب مبتنی بر نظریه تقصیر می‌باشد (کاتوزیان ۱۳۷۴: ۲۱۶؛ امامی ۱۳۷۲ ج ۱: ۳۹۱؛ محمدی ۱۳۷۴: ۳۰). به عبارتی، در اتلاف بالمباشره مرتکب عمل مسئول است چه تقصیر کرده باشد چه نکرده باشد و دلیل بر این مطلب این است که عرف، چنین آدمی را مصداق دلیل اتلاف می‌شناسد و شخص زیان دیده برای مطالبه زیان فقط باید وقوع زیان و ارتباط آن را با عمل و فعل مورد بحث اثبات نماید ولی در تسبیب مسئولیت هنگامی به اثبات می‌رسد که زیان دیده رابطه سببیت میان زیان و تقصیر وارد کننده زیان را به اثبات رساند. یعنی اگر کسی با رعایت احتیاطات لازم، سبب ورود ضرر و خسارتی به دیگری شود ضامن نخواهد بود. مثل جایی که شخصی چاهی بکند و علایم خاص راهنمایی بر آن نصب کند آنگاه انسان یا حیوانی بر خلاف معمول از آنجا عبور کند و در آن بیفتد، صاحب چاه مسئول نخواهد بود (امامی ۱۳۷۲ ج ۱: ۳۹۱؛ محمدی ۱۳۷۴: ۳۰؛ لطفی ۱۳۸۳ ج ۱: ۱۰۶).

۳) در اتلاف بالمباشره، چون ثبوت و وجود تقصیر لازم نیست، اثبات آن هم لازم نمی‌باشد ولی در تسبیب چون وجود تقصیر شرط است اثبات تقصیر هم لازم می‌باشد. این وظیفه نیز بر عهده زیان دیده است که ثابت کند سبب احتیاط لازم را رعایت نکرده و مقصر است (محمدی ۱۳۷۴: ۲۹).

به طوری که ملاحظه می‌شود در صورت اختلاف و مرافعه در مورد اتلاف بالمباشره کار زیان دیده آسان است و کافی است ثابت کند که زیان در اثر عمل دیگری وارد شده ولی در صورتی که دعوا تحت عنوان اتلاف بالتسبیب مطرح باشد کار او دشوار خواهد بود، زیرا علاوه بر اثبات زیان و اینکه آن در اثر عمل دیگری بوده باید تقصیر و خطای او را هم بتواند ثابت کند.

اجتماع سبب و مباشر

اگر در موردی سبب موجب تلف با مباشر تلف جمع شوند بحث شده که در این حالت ضمان بر عهده کدام است؟ این بحث را به سه صورت مختلف تقسیم کرده‌اند:

الف) مباشر اقوی از سبب باشد

این همان حالت غالب در اجتماع سبب و مباشر است که حکم کلی در این مورد ضمان مباشر است. زیرا عمل مباشر رابطه‌ای را که بین سبب و زیان حاصله وجود دارد از بین می‌برد. این سخنی است که عقل بر آن گواهی می‌دهد، ولو آنکه دلیل شرعی هم بر آن وجود نداشته باشد. چنانکه اگر کسی چاهی بکند و دیگری شخصی را در آن بیندازد عرف به صورت قطعی حکم می‌کند که حفرکننده ضامن نیست و پرتاب کننده به درون چاه ضامن است (نجفی بی‌تاج ۳۷: ۵۴؛ طباطبایی ۱۴۲۰ ج ۶: ۲۱۸؛ موسوی بجنوردی ۱۳۷۲ ج ۱: ۲۳).

ب) سبب اقوی از مباشر باشد

این حالت در واقع استثنائی است بر قاعده کلی ضمان مباشر. زیرا در این حالت سبب اقوی از مباشر است و عرفاً ضرر بدو استناد داده می‌شود. در اصل اینکه سبب اقوی از مباشر ضامن است بحثی نیست و مواردی وجود دارد که این حالت (اقوی بودن سبب از مباشر) اتفاق می‌افتد که آنها عبارتند از:

۱) غرور: برخی از فقها در موارد متعددی مسئولیت نهایی مباشر را به خاطر غرور منتفی دانسته و سبب را مسئول قلمداد کرده‌اند؛ یعنی در صورتی که مباشر گول خورده و مغرور باشد و سبب غار. در این فرض ابتدائاً مطابق ادله قاعده اتلاف مباشر ضامن است ولیکن چون مباشر ضامن، گول خورده و نسبت به تلف مغرور می‌باشد با استناد به غرور به سبب مراجعه می‌کند (علامه حلی ۱۴۱۳ ج ۳: ۶۵۸؛ شهید اول ۱۴۱۴ ج ۳: ۱۰۷). برای مثال شخصی گوسفند کسی را غصب می‌کند و آنگاه صاحب گوسفند را به مهمانی دعوت می‌کند و بدون اینکه مالک آن گوسفند متوجه باشد، غاصب گوشت همان گوسفند را به عنوان اینکه مال خودش است، به مالک و سایر مهمانان می‌دهد و آنها هم می‌خورند. در این مسأله مالک و افراد خورنده مباشر محسوب می‌شوند و غاصب سبب، که به دلیل قاعده غرور قوی‌تر از مباشر بوده، ضامن است (شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۷: ۵۴).

البته برخی از فقها قاعده غرور را مستقلاً از جمله اسباب ضمان قهری دانسته‌اند (حسینی مراغه‌ای ۱۴۱۷ ج ۲: ۴۳۹؛ موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۱: ۲۶۹؛ مکارم شیرازی ۱۴۱۱ ج ۲: ۲۸۹).

۲) اکراه: این مورد نیز از موارد مسلمی است که موجب می‌شود عرف مکره را ولو مباشر باشد مسئول نداند و گفته شده که مکره ضامن مال نیست ولو مباشر باشد. زیرا مباشرت او ضعیف

می‌شود و در این مورد هیچ اختلافی بین فقها نیست (نجفی بی‌تاج ۳۷: ۵۷). مثلاً اگر کسی دیگری را اکراه کند که شخص ثالثی را در چاه بیندازد - اکراه کننده ضامن است و بر مکره ضمانی نیست، البته باید متذکر شویم که اکراه مجوز قتل نمی‌باشد.

امام خمینی نیز در این حالت اکراه کننده را ضامن دانسته و می‌فرماید: که اگر شخصی بر اتلاف مال شخص دیگری اکراه شود، ضامن آن بر کسی است که او را اکراه نموده است و ضمانی بر او نمی‌باشد زیرا سبب از مباشر در این حالت قوی‌تر است.

امام دو حالت را در این مورد بر شمرده‌اند: اول حالتی که خود اکراه شونده بر مالی که در دست اوست ضامن نباشد. مثلاً مال در دست او ودیعه باشد که در این صورت فقط اکراه کننده ضامن است، دوم حالتی که مکره نسبت به مال ضامن باشد؛ مثلاً آن را غضب کرده باشد که در این صورت هر دو، یعنی هم مکره و هم مکره ضامنند و مالک حق دارد به هر کدام که خواست مراجعه کند. پس اگر به اکراه کننده رجوع کرد او (اکراه کننده) دیگر حق ندارد به اکراه شونده رجوع نماید، ولی در خلاف آن اکراه شونده می‌تواند به اکراه کننده رجوع کند. البته صورتهای فوق در حالتی است که اتلاف شده مال باشد ولی در صورتی که کسی را به کشتن فردی که خونش محترم است اکراه کنند و شخص اکراه شده او را بکشد ضامن آن بر قاتل است و برای اکراه کننده حبس می‌باشد زیرا در خونها اکراهی نیست (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۰۶ مسأله ۶۹).

۳) جهل: مواردی وجود دارد که مباشر، جاهل است مانند آنکه کسی بدون اجازه در ملک دیگری چاهی بکند و روی آن را بپوشاند و شخص «الف» که از وجود چاه بی‌خبر است شخص «ب» را روی آن بیندازد که در اینجا ضامن بر عهده حفر کننده است (طباطبایی ۱۴۲۰ ج ۱۰: ۴۳۶). جاهل و مغرور هر دو در بی‌اطلاعی از سبب، مشترکند ولی تفاوت آنها در این است که جاهل خود به خود از مسأله بی‌خبر است ولی در مغرور جاهل وی ناشی از عمل «غار» یا همان فریبکار است.

۴) اضطرار: فرض کنید شخصی دیگری را با شمشیر تعقیب نموده و او مجبور به فرار شود و خود را در چاهی بیندازد یا از پشت بام سقوط کند.

در این مورد گفته شده که عقل اقتضا می‌کند که سبب اضطرار را ضامن بدانیم زیرا مقتول به دلیل ترس از مرگ توسط سبب، خود را از سقف پرتاب کرده و اگر مضطر نمی‌شد دست به چنین کاری نمی‌زد و اختیاری بودن عمل وی نیز مانع از ضمان سبب نیست زیرا وی چاره دیگری

نداشته است (حسینی عاملی ۱۴۱۹ ج ۱: ۲۸۱؛ ابن فهد ۱۴۱۲ ج ۵: ۲۹۳). البته گروهی در این مورد قائلند که سبب ضامن نیست زیرا او فقط سبب فرار مقتول شده و او را مجبور نکرده تا خود را هلاک کند (شیخ طوسی ۱۳۷۸ ج ۷: ۱۵۹).

امام خمینی در مورد اجتماع سبب و مباشر فرمودند که: در این حالت، با مساوات آن دو یا اقوی بودن مباشر، مباشر ضامن است؛ مانند اجتماع دافع (هل دهنده) و حافر (حفرکننده) یا مثل جایی که فرد کارد در زمین نصب کند و دیگری آن فرد را بر روی کارد هل بدهد. ولی اگر مباشر ضعیف و سبب اقوی باشد، ضامن بر سبب است مانند جایی که شخص چاهی را حفر کرده و روی آن را بپوشاند و غیر او شخص سومی را با جهل به چاه، دفع نماید و او در چاه بیفتد که در این حالت ضامن بر عهده حفرکننده است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲: ۲۰۶ مسأله ۶۸).

همان‌طور که ملاحظه شد در بحث اجتماع سبب و مباشر اختلاف خاصی وجود ندارد و مخلص کلام در این حالت این است که در این موارد باید بینیم که از نظر ثقل مسئولیت کدام یک از مباشر یا سبب در انتساب عمل بر دیگری برتری دارد، و همان ترجیح داده می‌شود چنانچه مباشر اقوی باشد در این صورت بر سبب مقدم بوده و ضامن است ولی اگر مسبب در ایجاد حادثه بر مباشر بنا بر دلیلی مانند اکراه مباشر یا اضطرار مباشر... برتری داشته باشد او ضامن است.

نتیجه

۱) قاعده تسبیب قاعده‌ای مستقل از قاعده اتلاف است و ضابطه در آن این است که فعل از فاعل عاقل مختار صادر شود و فعل عادتاً سبب وقوع تلف شود نه اینکه تلف به صورت اتفاقی حاصل شود و میان فعل و تلف، فعل شخص دیگری از روی عمد و اختیار که تلف به آن اسناد داده شود واسطه قرار نگیرد به طوری که بتوانیم تلف را به مسبب استناد دهیم. امام خمینی با توجه به این فرمایشی که دارند: ضامن یک سبب دیگر دارد که همان اتلاف است، چه اینکه اتلاف به صورت مباشری باشد یا به صورت تسبیبی، قائل به این است که تسبیب نیز نوعی دیگر از اتلاف است.

۲) مهم‌ترین دلیل ما در استقلال قاعده تسبیب، قاعده کلی است که از ظاهر روایات بدست می‌آید اینکه هر کاری که از شخص عاقل مختاری سرزند و عادتاً سبب تلف مال یا جان مسلمانی شود چنین شخصی ضامن است. البته امام خمینی در این مورد بیان داشته‌اند که هیچ یک از روایات باب نمی‌توانند مستند مفاد کلی قاعده تسبیب قرار بگیرد و ضامن مسبب را به نحو عام

اثبات کند، بلکه ضمان بالتسبیب محدود به همان موارد خاصی است که در روایات متعرض آنها شده‌اند و نهایت امر اینکه بتوان آنها را به برخی از مواردی (نه همه آنها) که فقها در باب ضمان و موجبات آن بیان کرده‌اند، تسری داد؛ مانند حفر چاه در مسیر و ... (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲: ۴۷۰).

۳) در حالتی که سبب خاصی در وقوع یک حادثه نقش مؤثری داشته باشد و سببیت وی روشن باشد، همان ضامن خواهد بود، ولی اگر سبب، متعدد بوده و با هم مساوی و در عرض هم اثر کنند حالت اشتراک در تسبیب مطرح می‌شود که در این صورت مشهور فقها قائل به ضمان سبب مقدم در تأثیر شده‌اند و مثال معروفی را که همیشه در این مورد مطرح می‌کنند این است که اگر کسی چاه حفر کند و دیگری سنگی بر دهانه آن قرار بدهد و شخص ثالثی به درون چاه بیفتد، قرار دهنده سنگ ضامن است. امام در این مورد از قول مشهور تبعیت کرده و قائل به ضمان سببی هستند که در ایجاد جرم زودتر اثر گذاشته است. البته ایشان قائلند که این در صورتی است که هر دو سبب تعدی کرده باشند، ولی هر گاه فقط یکی از آنها مرتکب عدوان شده باشد، ضمان مختص به اوست مثل اینکه کسی در ملک خود چاهی بکند یا کاردی بگذارد و دیگری به عدوان سنگی بگذارد و کسی به سبب آن لغزیده و روی کارد بیفتد که در این صورت ضمان بر عهده متعدی است. اما طبق نظر ما در این موارد می‌توانیم در قالب یک قاعده کلی بگوییم که اقوا بودن در تسبیب بدون شک یک اصل است و اگر امر به گونه‌ای باشد که سایر اسباب را کان لم یکن ساخته و موجب اقوا در استناد گردد و این امر برای دادگاه احراز شود بی‌تردید دادگاه باید به مسئولیت و ضمان سبب اقوا حکم دهد، اما اگر امر به ترتیبی باشد که اقوا بودن برای دادگاه احراز نشود در این حالت نیز به نظر می‌رسد حکم به جمع ضمان ارجح باشد چون همه با هم به طور یکسان موجب خسارت و زیان شده‌اند و برای تقدم و تأخر دلیلی در دست نداریم.

۴) اگر در موردی بین سبب موجب تلف با مباشر جمع شود، حکم کلی در این مورد ضمان مباشر است، زیرا عمل ارادی مباشر رابطه‌ای را که بین سبب و زیان حاصله وجود دارد از بین می‌برد. البته در این مورد حالاتی وجود دارد که سبب اقوی از مباشر بوده و ضامن می‌باشد که این حالات عبارتند از: صورتی که مباشر مکره باشد که در این صورت قطعاً ضمان ندارد بلکه سبب ضامن است و اینکه مباشر جاهل یا مغرور نسبت به سبب تلف باشند که در این صورت نیز جاهل و مغرور هر دو در بی‌اطلاعی از سبب مشترکند ولی تفاوت آنها در این است که جاهل خود به خود از مسأله بی‌خبر است ولی در مغرور، جهل وی ناشی از عمل غار یا همان فریبکار است و آخرین

حالت، صورتی است که مباشر مضطر به انجام کار می‌شود که در این صورت نیز سبب اضطرار ضامن است.

۵) در هیچ یک از دو عنوان (اتلاف بالمباشره و اتلاف بالتسیب) عمد شرط نیست پس لازم نیست که مرتکب اتلاف قصد تلف کردن و ضرر زدن به دیگری را داشته باشد تا مسئول شناخته شود بلکه همین اندازه که تلف و ضرر به دیگری وارد شود کافی است. همچنین برای به وجود آمدن مسئولیت لازم نیست که فاعل (متلف) علم داشته باشد به اینکه عمل او موجب زیان می‌شود یا نمی‌شود (علم به موضوع) یا اینکه عمل زیان‌آور او موجب ضمان و مسئولیت خودش می‌شود (علم به حکم).

۶) اتلاف بالمباشره مبتنی بر نظریه خطر بوده، ولی تسبیب مبتنی بر نظریه تقصیر می‌باشد در اتلاف بالمباشره مرتکب عمل مسئول است چه تقصیر کرده باشد چه نکرده باشد و دلیل بر این مطلب این است که عرف، چنین آدمی را مصداق دلیل اتلاف می‌شناسد و شخص زیان دیده برای مطالبه زیان فقط باید وقوع زیان و ارتباط آن را با عمل و فعل مورد بحث اثبات نماید ولی در تسبیب مسئولیت هنگامی به اثبات می‌رسد که زیان دیده رابطه سببیت میان زیان و تقصیر وارد کننده زیان را به اثبات رساند. یعنی اگر کسی با رعایت احتیاطات لازم، سبب ورود ضرر و خسارتی به دیگری شود ضامن نخواهد بود مثل جایی که شخصی چاهی بکند و علائم خاص راهنمایی بر آن نصب کند آن گاه انسان یا حیوانی بر خلاف معمول از آنجا عبور کند و در آن بیفتد، صاحب چاه مسئول نخواهد بود (امامی ۱۳۷۲ ج ۱: ۳۹۱).

۷) در اتلاف بالمباشره چون ثبوت و وجود تقصیر لازم نیست، اثبات آن هم لازم نمی‌باشد ولی در تسبیب چون وجود و ثبوت تقصیر شرط است، اثبات تقصیر هم لازم می‌باشد و این وظیفه بر عهده زیان دیده است که ثابت کند سبب احتیاط لازم را رعایت نکرده و مقصر است. پس در صورت اختلاف و مرافعه در مورد اتلاف بالمباشره کار زیان دیده آسان است و کافی است ثابت کند که زیان در اثر عمل دیگری وارد شده؛ اما در صورتی که دعوا تحت عنوان اتلاف بالتسیب مطرح باشد کار او دشوار خواهد بود زیرا علاوه بر اثبات زیان و اینکه آن در اثر عمل دیگری بوده باید تقصیر و خطای او را هم بتواند ثابت کند.

منابع

- آل کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۳۵۹) *تحریر المجله*، تهران: مکتبه النجاح.
- ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز. (۱۴۰۶) *المهذب*، قم: جامعه المدرسین.
- ابن فهد، ابوالعباس. (۱۴۱۲) *المهذب البارخ فی شرح المختصر النافع*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد. (۱۳۷۴) *المغنی والشرح الكبير*، قاهره: مطبعة المنار.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (چاپ و نشر عروج)، چاپ اول.
- _____ . (۱۳۸۵) *تحریر الوسیله* تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (چاپ و نشر عروج)، چاپ اول.
- امامی، سید حسن. (۱۳۷۲) *حقوق مدنی*، تهران: کتابفروشی اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴) *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
- حسینی عاملی، سید محمد جواد بن محمد. (۱۴۱۹) *مفتاح الکرامه*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- حسینی مراغه‌ای، سید میر فتح. (۱۴۱۷) *العناوین الفقهیه*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵) *جامع المدارک فی شرح المنافع*، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم.
- خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا)، *مبانی تکملة المنهاج*، قم: مطبعة الآداب.
- شهید اول، جمال الدین محمد بن مکی. (۱۴۱۴) *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰) *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدهشقیه*، قم: انتشارات داوری.
- _____ . (۱۴۱۳) *مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام*، قم: مؤسسه معارف الاسلامی.
- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. (۱۳۷۸ ق) *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: مکتبه المرتضویه، چاپ اول.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۳۹۱) *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، نجف اشرف: مطبعة الاداب.
- طباطبایی، سید علی. (۱۴۲۰) *ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۳) *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ . (بی تا) *تحریر الاحکام*، قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
- فاضل هندی، شیخ بهاء الدین محمد بن حسن. (۱۴۲۲) *کشف اللثام*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- فخر المحققین، محمد بن یوسف بن مطهر. (۱۳۸۷) *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*، قم: المطبعة العلمیه.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۴) *حقوق مدنی (ضمن قهری)*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- کلینی، ابوجعفر بن یعقوب. (۱۳۶۲) *فروع کافی*، تهران: نشرالمکتبه الاسلامیه.
- لطفی، اسدالله. (۱۳۸۳) *قواعد فقه مدنی*، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، چاپ اول.
- محقق ثانی (محقق کرکی)، علی بن حسین. (۱۴۰۸) *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت^(ع) لاحیاء التراث.
- محمدی، ابوالحسن. (۱۳۷۴) *قواعد فقه*، تهران: نشر یلدا، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱) *القواعد الفقهیه*، قم: انتشارات مدرسه امام امیرالمؤمنین^(ع)، چاپ دوم.
- موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن. (۱۴۱۹) *القواعد الفقهیه*، تحقیق مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، قم: نشر الهادی، چاپ اول.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۷۲) *قواعد فقهیه*، تهران: نشر میعاد، چاپ دوم.
- نجفی، محمد حسن. (بی تا) *جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.